

An Analysis of the Significance of the Speaker in Iranian Mystical Culture (A Reading of the *Maqālāt* of Shams-e Tabrizi in the Horizon of Virtue Ethics)

Mohammadali Mousazadeh^{1*}, Mohammadreza Abedi², Asadollah Vahed³, Yunes Seif⁴

1. Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, University of Tabriz, Tabriz, Iran. Email: Mmousazadeh54@gmail.com ORCID: 0000-0002-2258-0232
2. Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, University of Tabriz, Tabriz, Iran. Email: abedi@tabrizu.ac.ir ORCID: 0000-0003-1640-3288
3. Professor, Department of Persian Language and Literature, University of Tabriz, Tabriz, Iran. Email: vahed@tabrizu.ac.ir ORCID: 0000-0002-4698-272X
4. Ph.D Conditon, Department of Persian Language and Literature, University of Tabriz, Tabriz, Iran. Email: seifyunes@gmail.com ORCID: 0009-0003-3218-8669

Received: 2026/01/28

Received in revised form: 2026/07/03

Accepted: 2026/07/15

Published: ???

Abstract

Adopting an analytical–interpretive approach, this study examines the status of the speaker in the thought of Shams-e Tabrizi as one of the central figures of Iran’s mystical and cultural tradition, and analyzes it in relation to the foundations of virtue ethics. By emphasizing the precedence of “*who speaks*” (*man qāl*) over “*what is said*” (*mā qāl*), Shams-e Tabrizi considers the credibility and authenticity of speech to be contingent upon the speaker’s inner virtues, truthfulness, spiritual state, and historical–spiritual مقام. This perspective is deeply rooted in the heritage of Islamic mysticism and Iranian spiritual culture, while also being comparable to the theoretical foundations of virtue ethics, particularly in the thought of Aristotle and its contemporary interpreters. The research data were derived from a content analysis of the *Maqālāt* of Shams-e Tabrizi, regarded as a foundational text in the history of Iranian mysticism, and were interpreted through thematic analysis. In this framework, elements such as purity of intention, appropriation and internalization of speech, commitment to one’s words, and the spiritual awareness and state of the speaker were identified as essential components of the authenticity of speech. The findings indicate that, in Shams’s intellectual tradition, speech is not separable from the speaker; rather, it reflects the speaker’s character, spiritual rank, and lived experience. A comparison of this view with the broader tradition of Islamic mysticism and virtue ethics demonstrates that Shams’s emphasis on self-purification and the cultivation of virtues aligns with a virtue-centered ethical logic and contributes to a deeper understanding of the speaker’s position in the history of Iranian culture and thought. The originality of this article lies in elucidating the relationship between the speaker’s virtue and the authenticity of speech within the shared horizon of Iranian Islamic mysticism and virtue ethics, and in proposing an integrative model for analyzing this relationship.

Keywords: Virtue, Speaker, Shams Tabrizi, Mystical Culture.

Cite as: An Analysis of the Significance of the Speaker in Iranian Mystical Culture (A Reading of the *Maqālāt* of Shams-e Tabrizi in the Horizon of Virtue Ethics). Iranian History of Culture. 2022; 22(1): 1-11.

Owner and Publisher: University of Tabriz

Journal ISSN (online): 3060-8066

Access Type: Open Access

DOI: 10.22034/ihc.2026.71313.1149

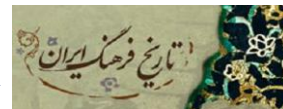
*Corresponding Author: Associate Professor of University of Tabriz, Tabriz, Iran

Mmousazadeh54@gmail.com



Copyright ©The authors

Publisher: University of Tabriz



تحلیل و بررسی اهمیت گوینده سخن در فرهنگ عرفانی ایران (خوانشی از مقالات شمس تبریزی در افق اخلاق فضیلت)

محمدعلی موسی زاده^{۱*}، محمدرضا عابدی^۲، اسدالله واحد^۳، یونس سیف^۴

۱. دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.
۲. دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.
۳. استاد، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.
۴. دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.

دریافت: ۱۴۰۴/۱۱/۰۸	بازنگری: ۱۴۰۵/۰۴/۱۲	پذیرش: ۱۴۰۵/۰۴/۲۴	انتشار: ۱۴۰۹/۰۹/۰۴
چکیده			

این پژوهش با رویکرد تحلیلی- تفسیری، به بررسی جایگاه گوینده سخن در اندیشه شمس تبریزی به عنوان یکی از چهره‌های محوری سنت عرفانی و فرهنگی ایران می‌پردازد و آن را در پیوند با مبانی اخلاق فضیلت تحلیل می‌کند. شمس تبریزی با تأکید بر تقدم «من قال» بر «ما قال»، اعتبار و اصالت سخن را وابسته به فضائل درونی، صدق، حال معنوی گوینده می‌داند؛ نگرشی که ریشه در میراث عرفان اسلامی و فرهنگ معنوی ایران دارد و هم‌زمان با مبانی نظری اخلاق فضیلت، به‌ویژه در اندیشه ارسطو و شارحان معاصر آن، قابل مقایسه است. داده‌های پژوهش با تحلیل محتوای مقالات شمس تبریزی- به‌مثابه متنی بنیادین در تاریخ عرفان ایرانی- استخراج و در چارچوب تحلیل مضمون تفسیر شده‌اند. در این تحلیل، مؤلفه‌هایی چون «خلوص نیت»، «از آن خودسازی سخن»، «باورمندی به گفتار» و «وقوف و حال گوینده» به‌عنوان عناصر اساسی اصالت سخن شناسایی شده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که در سنت فکری شمس، سخن امری منفک از گوینده نیست، بلکه بازتاب سیرت، مقام و تجربه زیسته اوست؛ چیزی که در سیر فرهنگ ایرانی نیز قابل مشاهده است. مقایسه این دیدگاه با سنت عرفان اسلامی و اخلاق فضیلت نشان می‌دهد که تأکید شمس بر تهذیب نفس و پرورش فضائل، در امتداد منطق فضیلت‌گرایانه قرار دارد و می‌تواند به فهم عمیق‌تری از جایگاه گوینده در تاریخ فرهنگ و اندیشه ایرانی بینجامد. نوآوری این مقاله در تبیین نسبت میان فضیلت‌مندی گوینده و اصالت سخن در افق مشترک عرفان اسلامی ایران و اخلاق فضیلت و ارائه الگویی تلفیقی برای تحلیل این نسبت است.

کلیدواژه‌ها: فضیلت، گوینده سخن، شمس تبریزی، فرهنگ عرفانی.

نحوه ارجاع: موسی‌زاده، محمدعلی؛ عابدی، محمدرضا؛ واحد، اسدالله و سیف، یونس. (۱۴۰۹). «تحلیل و بررسی اهمیت گوینده سخن در فرهنگ عرفانی ایران (خوانشی از مقالات شمس تبریزی در افق اخلاق فضیلت)». تاریخ فرهنگ ایران. ۹(۴): ۱-۲۱.

صاحب امتیاز و ناشر: دانشگاه تبریز

شاپای الکترونیکی: ۸۰۶۶-۳۰۶۰

نوع دسترسی: آزاد

DOI: 10.22034/ihc.2026.71313.1149

سخن به عنوان مهم ترین ابزار ارتباطی و انتقال معنا، همواره در تاریخ اندیشه و فرهنگ ایران مورد توجه متفکران، عارفان و فیلسوفان بوده است. در طول تاریخ، مکاتب فلسفی، عرفانی، دینی و اخلاقی هریک از منظری خاص به اهمیت سخن نگریسته و جایگاه ویژه ای برای آن قائل شده اند.

در عرفان اسلامی - ایرانی؛ سخن جلوه ای از حقیقت الهی است که اگر با صداقت و حال معنوی همراه باشد، نوری است که به تزکیه نفس و تقرب به خدا کمک می کند؛ در غیر این صورت می تواند به حجاب تبدیل شود. عرفا سخن را مسئولیتی الهی می دانند که باید با آگاهی و صدق ادا شود. نوین معتقد است: «اخلاص که صدق را بر آن باید افزود، مستلزم انقطاع از همه اشکال تفکر غیرواقعی و در درجه اول لفاظی است که دشمن کلمه است. سخن گفتن به زبانی حقیقی و از روی صدق و یکی کردن دل و زبان در خود و برای دیگران، این است شرط اصلی ورود در قلمرو واقعیت که در آن کلمه است» (نویا، ۱۳۷۳: ۲). در ادیان ابراهیمی، سخن جایگاهی محوری و مقدس دارد و وسیله ای برای انتقال وحی، هدایت معنوی، نیایش، اتحاد اجتماعی و تعلیم است: «برای این ادیان، هویت دینی و زندگی روزمره به وحی الهی بستگی دارد که در متن مقدس آمده است. اعتقاد بر این است که تورات یهودی، کتاب مقدس مسیحی و قرآن، آیات الهی هستند و به همین ترتیب اختیارات و زندگی جمعی را تعریف می کنند» (زیمرن، ۱۴۰۰: ۱۸۵) و کلام الهی نمادی از قدرت و حقیقت مطلق به شمار می آید.

در تاریخ فلسفه، سخن همواره مفهومی چندپاره و در حال دگرگونی بوده است که در هر دوره، جایگاه و معنایی تازه می یابد: «زبان در کاوش ها و بررسی های فلسفی، به ویژه در دوران معاصر، از اهمیت ویژه ای برخوردار است. هرکدام از فلاسفه در کنار تدوین دستگاه فلسفی مورد نظر خود، مکانی را به بحث بر روی زبان اختصاص می دهند. بنابراین، ژرف اندیشی بر روابط کلامی در چارچوب فلسفه های زبانی، سنت دیرینه ای است که در تاریخ اندیشه چهره های گوناگونی را تجربه نموده است» (فرجی، ۱۴۰۱: ۳۰۰). در فلسفه پیشاسقراطی در یونان باستان، سخن (لوگوس)^۱ بیشتر تلفیقی از عقل، نظم و گفتار بود؛ نه تنها ابزار سخن گفتن، بلکه قوام بخش هستی. «لوگوس نیز مقام جمعی است که آشکار می سازد، گرد می آورد، وحدت می بخشد، افشا می کند و متجلی می سازد» (آسترکی، ۱۴۰۱: ۱۹۹). در اندیشه افلاطون با گذار از معنای پیشاسقراطی، سخن (لوگوس) از یک اصل کیهانی به ابزار عقلانی مبدل شد. افلاطون واژه یونانی لوگوس را به معنای گفتار و قوه عقل به کار می برد، بنابراین مدت زمان زیادی در سنت تفکر غربی حقیقت در کلام و خرد یافت می شده است (آرین نژاد، ۱۴۰۱: ۱۲۶). همچنین افلاطون با استفاده از دیالکتیک، سخن را راهی برای صعود به سوی حقیقت می دانست. بدین منظور [افلاطون] روش دیالکتیک را بسط می دهد و به تشریح مبانی و قابلیت های آن می پردازد، دیالکتیک کاملاً متکی به زبان است (ساکت، ۱۳۹۹: ۶۲)، اما در عین حال نسبت به گمراه کنندگی زبان حسی - نمودی^۲، هشدار می داد.

در فلسفه معاصر، نگاه به سخن دچار تحول بنیادین شد و زبان دیگر صرفاً ابزار سوژه نیست بلکه ساختار پیچیده، پویا و تولیدکننده سوژه و معنا است. امروزه «غالب» فیلسوفان قرن بیستم و بیست و یکم دیگر اعتقادی به ماهیت، ذات، جوهر و عرض ندارند (خواه این ذات یا جوهر در مورد اشیا باشد خواه در مورد انسان) ... افزون بر این خصلت، می توان به مرکززدایی از سوژه نیز اشاره کرد (اصغری، ۱۳۹۹: ۱۶).

1. Logos
2. Doxa

مقاله پژوهشی

علاوه بر اهمیت سخن، رابطه سخن و گوینده سخن در اندیشه‌های مختلف نیز دارای اهمیت ویژه‌ای است. در عرفان اسلامی، سخن تجلی حال درونی و ارتباط معنوی گوینده با حقیقت مطلق است. «کاربرد زبان از نوع تجربه روحی گوینده و نویسنده جدا نیست. او هر قدر در کشف عوالم جدید روحی توانا تر باشد، در کاربرد زبان نیز چالاک‌تر و نوآورتر است» (شفیعی، ۱۳۹۲: ۲۴۷).

همچنین رویکردهای مختلف در موضوع رابطه سخن و گوینده آن مطرح بوده؛ در نظریه گفتمان انتقادی سخن را نه صرفاً ابزاری برای انتقال معنا بلکه وسیله‌ای برای بازتولید یا تغییر قدرت و ایدئولوژی می‌دانند؛ در این نگاه، نهادها، ساختارهای سیاسی و رسانه‌ها نقش مهمی در شکل‌دهی، محدودسازی یا تقویت سخن گوینده ایفا می‌کنند. «زبان از سوی کنشگران برای ساختن بسیاری از مقولات اجتماعی - هویت، قدرت، سلطه، تبعیض و... - به کار گرفته می‌شود و فقط در خدمت برقراری ارتباط نیست» (فاضلی، ۱۳۸۳: ۸۵).

در هرمنوتیک، سخن رویدادی تفسیری است و گوینده در افق سنتی و تاریخی خود معنی را می‌پرورد. «دور هرمنوتیکی فهم بر این امر دلالت دارد که مفسر نمی‌تواند از تأثیر تاریخی بگریزد و به سوی دیدگاهی عینی برود. از این رو، او باید با بسط افق معنایی خود، یعنی با گوش‌سپردن به آنچه متن باید بگوید، متن را به سخن درآورد» (لارنس کی، ۱۳۹۵: ۲۱۱). در پدیدارشناسی، سوژه معنا و تجربه زیسته خود را در زبان پدیدار می‌سازد، سخن در این نگاه عرصه‌ای است برای ظهور سوژه در جهان. در فلسفه تحلیلی زبان، گوینده انجام‌دهنده فعل گفتاری است و معنا در کنش زبانی و نیت ارتباطی ریشه دارد. «در تحلیل زبانی که امروزه بر فلسفه انگلیسی و امریکایی غالب است، شعار جدید از این قرار است: «از معنای یک گزاره نپرس، کاربرد آن را دریاب» یعنی به این توجه کن که مردم وقتی که یک سنخ خاص از گزاره را می‌سازند چه می‌کنند و چه می‌جویند» (بارپور، ۱۳۷۹: ۲۸۲).

بیان مسئله

در فضای پژوهش‌های فلسفی، عرفانی و سنت‌های فکری و فرهنگی ایران، موضوع «گوینده» معمولاً در حاشیه بحث‌های مربوط به «سخن» قرار گرفته است؛ گویی اصالت با متن یا محتوای گفتار است و نه با شخص و مقام گوینده. این غفلت، باعث شده است که تحلیل جایگاه گوینده و نقش فضیلت‌مندی او در ارزش‌گذاری سخن، کمتر به‌طور نظام‌مند مورد توجه قرار گیرد.

اندیشه شمس تبریزی، که در مقالات او بازتاب یافته است، این وضعیت را به چالش می‌کشد. او با تقدم «من قال» بر «ما قال»، معیار ارزش سخن را نه صرفاً صحت محتوا یا بلاغت آن، بلکه حال و حقیقت درونی گوینده می‌داند. از نظر شمس، صدق، صفای باطن، و خلوص نیت، شرط اثرگذاری کلام و حتی شرط صلاحیت سخن گفتن هستند. این نگرش، پیوندی آشکار با بنیان‌های نظری اخلاق فضیلت دارد که در آن منش فاعل اخلاقی مقدم بر نتیجه یا شکل فعل است. این مقاله می‌کوشد این خلأ را پر کند و الگویی تلفیقی ارائه دهد که در آن، جایگاه گوینده و فضیلت‌مندی او به‌عنوان معیار ارزش سخن، با استفاده از داده‌های موجود در مقالات شمس تبریزی به‌عنوان یکی از متون بنیادین عرفان و فرهنگ فکری ایران، در چارچوب نظری اخلاق فضیلت، بررسی و تبیین شود. تحلیل تطبیقی با سنت عرفانی ایران، عمق و اصالت این مدل را تقویت می‌کند و آن را به یک چشم‌انداز میان‌رشته‌ای میان فلسفه اخلاق، فلسفه زبان و عرفان ایرانی-اسلامی بدل می‌سازد.

مقاله پژوهشی

پژوهش حاضر، در چارچوب روش کیفی و با رویکرد تحلیلی- تفسیری انجام شده است. داده‌های مستخرج از کتاب مقالات شمس تبریزی است که مجموعه گفتارهای شفاهی شمس است که در این کتاب گرد آمده است. ابتدا با بررسی «مقالات شمس تبریزی» فیش‌ها استخراج، سپس به اهمیت گوینده سخن از منظر مکاتب مختلف و اخلاق فضیلت پرداخته شد و در نهایت تحلیل مفصل و نظام‌مندی از ویژگی‌ها، شرایط و فضائل گوینده سخن ارائه شده است. سوالات مطرح شده بدین صورت است:

(۱) با وجود تقدم «ما قال» بر «من قال» در فرهنگ اسلامی، از منظر شمس تبریزی رجحان بین دو گزاره «چه کسی می‌گوید» و «چه چیزی می‌گوید» با کدام است؟

(۲) آیا از منظر شمس تبریزی بین گوینده سخن با فضیلت‌مندی نسبتی وجود دارد؟

(۳) از منظر شمس تبریزی گوینده سخن باید دارای چه فضائلی باشد؟

پیشینه تحقیق

در پژوهش‌های مربوط به ادب فارسی و عرفان ایرانی- اسلامی، تاکنون بررسی جامع و مستقیمی در موضوع جایگاه گوینده سخن از منظر شمس تبریزی، به ویژه در زمینه فضائل و شرایطی که شمس برای گوینده سخن قائل است، ارائه نشده است. برخی پژوهش‌ها به صورت پراکنده به بعضی جنبه‌های زبان عرفانی و مختصات آن اشاره داشته‌اند و به صورت غیرمستقیم تحقیق‌هایی در سنت عرفان اسلامی درباره نسبت گوینده سخن و سخن ارائه شده است. از میان این پژوهش‌ها، صرفی (۱۳۷۸)، در مقاله‌ای با عنوان «تلقی شمس تبریزی از زبان»، که در مجموعه مقالات همایش شمس تبریزی به همت انتشارات انجمن مفاخر چاپ شده است به بررسی علت رمزآمیز بودن کلام شمس پرداخته و تنها در یک پاراگراف به صورت گذرا به اهمیت گوینده سخن از منظر شمس تبریزی اشاره‌ای کرده است. کمپانی زارع (۱۳۷۸)، نیز در کتابی با عنوان *تعالیم شمس* که در سیزده فصل تدوین شده است با اختصاص یکی از فصل‌ها به «سخن گفتن» به بررسی سخن گفتن و اهمیت آن اشاره دارد. همچنین ولیی محمدآبادی (۱۳۹۴)، در مقاله‌ای تحت عنوان «سخن عارف» موضوع خاموشی و اهمیت سخن را به بحث گذاشته و کوشیده است دواعی و انگیزه‌های سخن گفتن عارف را کشف کند و علل و عوامل انبوهی کلام شفاهی و مکتوب آنان را نشان دهد. میرباقری فرد (۱۳۹۵)، نیز مقاله‌ای با عنوان «عبارت و اشارت در زبان عرفانی» دارد که محوریت بحث در آن زبان عبارت و زبان اشارت است ولی به طور غیرمستقیم به بیان عارفانه اشاره کرده است و معتقد است که عرفا برای نشر و تعلیم مبانی فکری از شیوه‌های گوناگونی استفاده کرده‌اند که رعایت حال مخاطب و سخن گفتن به قدر وسع مخاطب یکی از این شیوه‌هاست. او معتقد است که این شیوه یکی از خصوصیات زبان عرفانی است. در حوزه فلسفه اخلاق فضیلت، منابع مهمی برای تحلیل نسبت سخن و گوینده فراهم کرده‌اند. آثار کلاسیک ارسطو (Nicomachean Ethics) و آکویناس (Summa Theologica) اساس نظریه فضیلت‌گرایی را شکل دادند. در عصر معاصر، مک‌این‌تایر در اثر (After Virtue) با بازخوانی سنت ارسطویی، نقش سنت‌های اجتماعی و شخصیت فاعل اخلاقی را در ارزش رفتار و گفتار پررنگ کرد. زاگربسکی در کتاب (Virtues of the Mind) پیوند میان فضائل ذهنی و گفتار صادقانه را در چارچوب معرفت‌شناسی فضیلت توضیح داد.

بحث و بررسی

شمس تبریزی، یکی از شخصیت‌های برجسته و تأثیرگذار در عرفان ایرانی-اسلامی، با نگاهی خاص به مفهوم «سخن» و «گوینده»، نگرشی را ارائه می‌دهد که اساساً بر تقدم «من قال» بر «ما قال» تأکید دارد؛ از این منظر می‌توان قرابتی بین اندیشه‌های شمس تبریزی با اخلاق فضیلت پیدا کرد، اشاره به اخلاق فضیلت^۱ به عنوان شاخه‌ای از فلسفه، در بحث اهمیت گوینده سخن ضروری است. «از گذشته این نظریه را در جایگاه نظریه‌ای ارسطویی می‌شناخته‌اند و می‌توان پیشینه آن را در آرای سقراط و افلاطون یافت. پس از وی نیز تا قرن‌ها کانون تأیید و پردازش متفکران قرار گرفت؛ اما به دلایلی در دوره مدرن مورد بی‌مهری و غفلت واقع شد و در سال ۱۹۵۸ با مقاله معروف «فلسفه اخلاق مدرن» آنسکوم دوباره احیا گردید. فیلیپا فوت، مک اینتایر، هرستهاوس، پینکافس، اسلوت و... از جمله متفکرانی هستند که به گونه‌های متفاوتی از اخلاق ارسطویی حمایت کردند و برای ترویج آن کوشیدند» (خزاعی، ۱۳۸۷: ۲).

درباره واژه «فضیلت» تعاریف بسیاری رایج است. این تعاریف عموماً در ریشه یونانی آن اشتراک دارند. «مفهوم فضیلت عموماً ترجمه واژه آرته (Arete) یونانی است که معادل لاتین آن ویرتوز (Virtus) و کاربرد رایج انگلیسی آن (Virtue) است. آرته تاریخی کهن دارد و کاربرد آن به شش قرن پیش از میلاد می‌رسد تا آنکه به دست افلاطون و ارسطو در معنایی اخلاقی تثبیت می‌شود» (دبیری، ۱۳۸۹: ۶). قائلان به اخلاق فضیلت تقریرهای مختلفی برای اخلاق فضیلت داشته‌اند که فضیلت‌مندی فاعل اخلاقی در همه آنها مشترک است. «این نظریه‌ها، به جای تأکید بر فعل و ویژگی‌های آن، بر فاعل (عامل) و ویژگی‌های وی متمرکزند، به جای تمرکز بر نقش فعل درست، بر نقش شخصیت افراد تأکید می‌کنند و مباحث آنها به جای پرداختن به «عمل کردن درست» در پی تحلیل «خوب عمل کردن» و یافتن انسان خوب است» (جوادی‌پور، ۱۳۹۳: ۵).

از این رو می‌توان رابطه یا نسبتی بین اخلاق فضیلت در فرهنگ و سنت عرفانی ایران پیدا کرد. در مکاتب گوناگون فلسفه اخلاق، تمرکز اغلب بر «فعل اخلاقی» است؛ یعنی آنچه انسان انجام می‌دهد و باید از حیث اخلاقی مورد داوری قرار گیرد. در نظریه وظیفه‌گرایی کانت، اخلاق امری عقلانی و الزام‌آور تلقی می‌شود، و فاعل اخلاقی موظف است بر پایه اصل وظیفه عمل کند، حتی اگر عمل او به نتایج مطلوبی نینجامد. «کانت بر این نکته پای می‌فشارد که اگر می‌خواهیم اعمالمان واجد ارزش اخلاقی باشد باید آن‌ها را با انگیزه‌ای صواب انجام دهیم و یگانه انگیزه‌ای که به [اعمال] ما ارزش اخلاقی ارزانی می‌دارد، انگیزه به‌جای آوردن چیزی است که کانت آن را تکلیف می‌نامد» (هولمز، ۱۳۸۵: ۲۳۴). در مقابل، فایده‌گرایی اخلاقی ارزش فعل را در پیامدهای آن جست‌وجو می‌کند: عملی اخلاقی است که بیشترین فایده را برای بیشترین تعداد انسان‌ها در پی داشته باشد. «بنام چنین استدلال می‌کرد که یک اصل اخلاقی نهایی وجود دارد و آن اصل «فایده‌مندی» است. این اصل مستلزم آن است که هرگاه ما حق انتخابی بین اعمال جایگزین یا خط‌مشی‌های اجتماعی جایگزین داشته باشیم، باید آنی را انتخاب کنیم که بهترین پیامدهای کلی را برای همه افراد داشته باشد» (ریچلز، ۱۳۸۷: ۱۴۰). با این حال، در نظریه اخلاق فضیلت، نقطه تمرکز از فعل به فاعل اخلاقی جابه‌جا می‌شود. در این رویکرد، مسئله اصلی آن است که فاعل، واجد چه صفاتی است؛ یعنی آیا او فردی فضیلت‌مند است یا نه. در این جا، اخلاق بیش از آن که مجموعه‌ای از باید‌ها و نبایدهای رفتاری باشد،

1. Virtue ethics

فرآیندی برای شکل دادن به منش و پرورش خصلت‌هایی خوب است، «اخلاق فضیلت... راجع به آدمی و حالات درونی او همچون ویژگی‌های منشی و شخصیتی انگیزه‌ها، اغراض از حیث خوبی یا بدی فضیلت‌مندانه یا رذیلت‌مندانه، قابل تحسین یا نکوهش بودن، مسئول بودن و به‌طور خاص، صادقانه بودن آنها سخن می‌گوید» (فرانکنا، ۱۳۸۳: ۴۵).

چنین نگاهی در سنت عرفانی اسلامی نیز به‌وضوح دیده می‌شود. در عرفان اسلامی، اخلاق با سیر و سلوک درونی و پالایش نفس پیوندی عمیق دارد. سالک، یا همان فاعل اخلاقی، باید از طریق مجاهده و تصفیۀ دل، به مرحله‌ای از صدق و صفا برسد تا افعالش واجد ارزش اخلاقی حقیقی باشد. از این منظر، عمل اخلاقی زمانی اصالت می‌یابد که از درونی پاک، آگاه و متعادل سرچشمه گرفته باشد. حتی ارسطو نیز، در تحلیل خود از فضیلت‌ها، بر این نکته تأکید می‌گذارد که فضیلت اخلاقی مقدمه‌ای برای دستیابی به سعادت و شکوفایی انسانی است. اگر عملی را عالی و شریف تلقی می‌کنیم که موافق فضیلت انجام داده می‌شود؛ اگر چنین است، پس خیر و نیکبختی برای آدمی فعالیت نفس در انطباق با فضیلت است (ارسطو، ۱۳۷۸: ۳۱). به عبارت دیگر می‌توان گفت عارفان فضیلت‌گرا هستند. «عارفان - به لحاظ مبنای اخلاقی- فضیلت‌گرا هستند یعنی معتقدند ارزش عمل و خصلت‌ها به صرف خیری است که ملازم با فعل و رفتار خاص است اما در عین حال به تدریج و تشکیک و سلسله‌مراتب در اخلاقیات نیز ملتزم‌اند» (رحیمیان، ۱۴۰۳: ۱۰۲).

در آموزه‌های دینی نیز این معنا بازتاب دارد. در قرآن کریم آمده است: «قد أفلح من زكّاه» (۹۱: ۹)؛ یعنی رستگار کسی است که نفس خویش را پاک کرده باشد. پس با بررسی این مباحث خواهیم دید، نگاه شمس تبریزی به گوینده سخن، با مبانی اخلاق فضیلت پیوند تنگاتنگ دارد. بر این اساس، فضائل کلیدی که شمس برای گوینده برمی‌شمارد- مانند از آن خودسازی سخن، باورمندی به گفتار، و صفای درون- همگی بر این اصل مشترک دلالت دارند که گفتار زمانی اصیل و اثرگذار است که از ضمیر فضیلت‌مند گوینده برخیزد. همان‌گونه که در منابع اخلاق فضیلت تأکید شده، «فعل اخلاقی، فعلی است که از فاعل فضیلت‌مند و با انگیزه اخلاقی صادر شود، نه از هر فاعلی یا با هر انگیزه‌ای» (نمازی، ۱۴۰۲: ۹۷).

۱. اهمیت گوینده سخن از منظر شمس

از منظر شمس تبریزی، گوینده سخن دارای اهمیت ویژه‌ای است و برای او «من قال» مهم است. در نزد شمس تبریزی گوینده سخن از چنان جایگاهی برخوردار است که او برای سخن گفتن، صلاحیت را لازم می‌داند و معتقد است که هرکس صلاحیت سخن گفتن ندارد همچنان که به باور او هر کس شنونده خوبی برای سخن نیست و شنیدن نیز اهلیت می‌طلبد اما برای شمس اهلیت شنودگی، دستیاب‌تر از اهلیت گویندگی است هرچند او معتقد است هم در شنیدن و هم در گفتن باید تمام بود: «هنوز ما را اهلیت گفت نیست، کاشکی اهلیت شنودن بودی. تمام گفتن می‌باید و تمام شنودن، بر دل‌ها مهر است و بر زبان‌ها مهر است و بر گوش‌ها مهر است» (موحد، ۱۳۹۱: ۲۳۳). این که در این عبارت، شمس «مهر بودن بر دل‌ها» را مقدم بر مهر بودن بر زبان‌ها و گوش‌ها آورده و بر آن دریغ خورده است نشان‌دهنده این است که برای شنیدن و گفتن باید دلی فارغ از هر چیزی که می‌تواند قید و بند تلقی شود داشت و این درست در پیوند با آن چیزی است که سخن ما در آن است چراکه «دل بی‌مهر داشتن» از صفات گوینده است و گوینده‌ای گوینده حقیقی است که دل فارغ از قید تعلقات داشته باشد.

۲. شمس معتقد است که گوینده سخن باید دارای فضائل زیر باشد

از منظر شمس تبریزی، در برشمردن فضائل، آنچه بیشتر به چشم می‌آید، نه خود فعل اخلاقی یا نتیجه آن، بلکه فاعل و جایگاه وجودی اوست که نظر شمس را به خود جلب می‌کند. به تعبیر دیگر، ارزش سخن یا عمل، از حال، صدق و حقیقت گوینده و کنشگر برمی‌خیزد، نه از صورت بیرونی رفتار یا پیامد آن. این نگاه به‌خوبی با سنت «اخلاق فضیلت» هم‌ساز است؛ جایی که منش و خلق فاعل، سرچشمه خیر اخلاقی تلقی می‌شود و عمل اخلاقی تنها در پرتو فضائل درونی و پایدار صاحب‌سخن معنا می‌یابد. بنابراین، چه در مقام گفتار و چه در عرصه کردار، شمس تأکید می‌کند که اصالت اخلاقی در خود انسان فضیلت‌مند نهفته است و نه در فعل یا نتیجه آن. در این مقاله ۱۳ فضیلتی که شمس در مورد گوینده سخن مطرح کرده است را با تحلیل‌های سخنان وی در زیر آوردیم.

۲-۱. از آن خود سازی سخن

شمس تبریزی بر این باور است که گوینده سخن باید از حال و ضمیر خویش سخن بگوید و کلام او برخاسته از تجربه و حقیقت شخصی‌اش باشد. او به‌شدت منتقد کسانی است که فاقد سخن شخصی‌اند و تنها به آیات یا گفتار بزرگان استناد می‌کنند، بی‌آنکه آن را به جان خود پیوند داده و «از آن خویش» ساخته باشند. از نگاه شمس، استشهاد به قرآن یا احادیث و یا سخنان عارفان تنها زمانی پذیرفتنی است که در خدمت شرح و تقویت سخنی قرار گیرد که مبنایش تجربه و حال خود گوینده باشد؛ در غیر این صورت، چنین سخنی فاقد اصالت و ارزش معنوی است. همان‌گونه که جفری وارنوک، فیلسوف اخلاق بریتانیایی، تأکید می‌کند: «فضیلت‌مند عمل کردن یعنی اجازه دادن به شخصیت اخلاقی فاعل برای شکل دادن به عمل؛ سخن، به‌عنوان یک عمل، زمانی ارزش اخلاقی پیدا می‌کند که از حالت واقعی گوینده برآمده باشد، نه تقلید یا آموزش صرف» (وارنوک، ۱۹۷۱: ۷۵). شمس در بیان این اصل می‌گوید:

«هله این صفت پاک ذوالجلال است، و کلام مبارک اوست، تو کیستی؟ از آن تو چیست؟ این احادیث حق است و پر حکمت، و این دگر اشارت بزرگان است، آری هست؛ بیار از آن تو کدام است؟ من سخنی می‌گویم از حال خود، هیچ تعلقی نمی‌کنم به این‌ها، تو نیز مرا بگو اگر سخنی داری و بحث کن. اگر وقتی سخنی دقیق شود از بهر استشهاد، چنانکه مولانا فرماید، مَهر برنهند از قرآن و احادیث تا مشرّح شود روا باشد» (موحد، ۱۳۹۱: ۷۲). وی، حتی نقل هرگونه سخنی - از آیات و احادیث گرفته تا اشعار و حکایات - را منوط به این می‌داند که گوینده خالق اصلی معنای آن باشد و سخن را از بطن حال خود برآورد. چنین رویکردی با مفهوم «ملکه فضیلت اخلاقی» در اخلاق نیکوماخوس ارسطو همخوان است؛ ارسطو می‌گوید: «فضیلت اخلاقی ملکه‌ای است که بر پایه انتخاب آگاهانه و قصد روشن بر اعمالی که به‌طور مکرر انجام می‌شوند، شکل می‌گیرد. بنابراین نمی‌توان گفت عملی که ناشی از تقلید یا بدون آگاهی باشد، فضیلتی اخلاقی است» (ارسطو، ۱۳۷۸: ۶۰-۵۴).

در این چارچوب، استشهاد به سخن دیگری نیز تنها زمانی پذیرفته است که گوینده پیش‌تر سخن خود را داشته باشد؛ آن‌گاه می‌توان چنین استشهادی را عاملی برای تقویت اثرگذاری کلام دانست. چنان‌که خود او اشاره می‌کند: «آری اگر از کلام خود و شعر خود گرم شوی، کلام دیگر بر وفق آن بیاید، بر آن نیز گرمی زیادت شود، نیکو... لیکن آخر تو می‌گویی که وقتی خرقه سخن می‌گفت. آخر حال تو به از حال خرقه باید. تو را نطق نیست الا نقل غیر و شعر غیر، خرقه را چگونه نطق باشد؟»

(موحد، ۱۳۹۱: ۷۶۱). بنابراین، «از آن خودسازی سخن» به معنای پیوند زدن هر نقل یا استناد به بطن تجربه درونی گوینده است، و هر سخنی که فاقد این پیوند باشد، از منظر شمس تبریزی نه اصالت معنوی دارد و نه ارزش اخلاقی.

۲-۲. باورمندی به سخن

شمس تبریزی باور راستین گوینده به سخن خود را یکی از شروط بنیادین سخنوری می‌داند. از نظر او، گفتار بدون اعتقاد قلبی نه تنها از اصالت و تأثیر تهی می‌شود، بلکه پیوند میان منش و کلام را می‌گسلد و در نهایت اعتماد مخاطب را از میان می‌برد. وی معتقد است گوینده راستین کسی است که کلامش ترجمان باور صادق او باشد، به گونه‌ای که دل، زبان و نیت او با هم هماهنگ باشند. این نگرش با مبانی «اخلاق فضیلت» هم‌خوان است؛ لیندا زاگزیسکی، فیلسوف اخلاق معاصر، بیان می‌کند که: «فضیلت یکپارچگی در باور ایجاب می‌کند که گزاره‌های فرد بر قضاوت وجدانی خود او استوار باشد. سخن گفتن بدون باور راستین، پیوند میان منش و کلام را می‌گسلد و در نتیجه اعتماد را از میان می‌برد» (زاگزیسکی، ۱۴۰۰: ۲۹۵).

شمس برای توضیح اهمیت این اصل، حکایت بهلول و قاری را نقل می‌کند: «بهلول قارئی را سنگ زد، گفتند: چرا می‌زنی؟ گفت: زیرا قاری دروغ می‌گوید. فتنه‌ای در شهر افتاد. خلیفه بهلول را حاضر کرد، گفت: من صوت او را می‌گویم، قول او را نمی‌گویم. گفت: این چگونه سخن باشد؟ قول او از صوت او چون جدا باشد؟ گفت اگر تو که خلیفه‌ای فرمانی بنویسی که عاملان فلان بقعه چون این فرمان بشنوند باید که حاضر آیند هر چه زودتر، بی هیچ توقف؛ قاصد این فرمان را آنجا برد، خواندند و هر روز می‌خوانند، و البته نمی‌آیند؛ در آن خواندن صادق هستند و در آن گفتن که سمعاً و طاعة؟» (موحد، ۱۳۹۱: ۱۳۰).

۲-۳. متابعت

شمس تبریزی فضیلت متابعت را به عنوان یکی از بنیادی‌ترین شروط گوینده سخن معرفی می‌کند. مراد او از متابعت، پیروی از محمد(ص) است. شمس، به طور خاص کسانی را که سخن می‌گویند بی‌آن که در مسیر متابعت قرار گیرند، نقد می‌کند و نمونه‌هایی مانند «انا الحق» گویان را به رها کردن اصل پیروی متهم می‌سازد. شمس معتقد است که هر گوینده‌ای فضیلت ندارد مگر گوینده‌ای که متابعت کند و از سر علت (ضعف یا رذائل) سخن نگوید: «عیب از آن بزرگان بوده است که از سر علت سخن‌ها گفته‌اند: انا الحق، و متابعت رها کرده‌اند، و در دهان این‌ها افتاده است. اگر نه این‌ها چه سگ‌اند که آن سخن گویند؟ اگر مرا امر بودی این‌ها را یا کشتن یا توبه» (موحد، ۱۳۹۱: ۲۱۱-۲۱۰).

۲-۴. هوشیاری گوینده در مقابل مستی

در پیوند با اصل متابعت، شمس تبریزی بر فضیلت «هوشیاری» گوینده در برابر «مستی» تأکید می‌کند. هرچند شور و مستی در عرفان اسلامی بخشی از تجربه معنوی تلقی شده، اما شمس در مقام سخن‌گویی، هوشیاری را شرط اثرگذاری و صدق کلام می‌داند. او با شطحیات بی‌مهار مخالفت می‌کند، او معتقد است که متابعت محمد با مستی صورت نمی‌تواند بگیرد، چراکه محمد(ص) از منظر شمس، وراي مستی و همواره در مقام هوشیاری است.

گفت: «ذکر می‌خواهیم، فرمود که ذکر می‌باید که از مذکور باز ندارد. و آن ذکر دل باشد. ذکر زبان کم باشد. ابایزید ذکر می‌گوید که به دل بود خواست که بر زبان بیارد، چو مست بود سبحانی گفت. متابعت مصطفی به مستی نتوان کردن. او از آن سوی مستی است. به مستی متابعت هشیار نتوان کردن. سبحانی جبر است، همه در جبر فرورفته‌اند» (موحد، ۱۳۹۱: ۶۹۰).

۲-۵. جان گوینده، خاستگاه سخن

شمس معتقد است که خاستگاه سخن باید درون گوینده باشد و در نتیجه برای فهم سخن گوینده باید وارد جان گوینده شد. در نظر شمس محل سخن جان است و بنیان سخن، صوتی و دهانی نیست و ضرورتاً نیازمند به هیأت زبانی آمدن نیست؛ یعنی این‌گونه نیست که بنیان معنی در بستر الفاظ باشد. در نظر ارسطو و مکایناتیر، منش و فضائل پایدار شخصیت فاعل، اساس ارزش اخلاقی تلقی می‌شوند، نه صرفاً نتایج بیرونی افعال. همان‌طور که در اخلاق فضیلت، کردار نیک تنها از جان فضیلت‌مند صادر می‌شود و حقیقت آن در خلق و منش فاعل ریشه دارد، در اندیشه شمس نیز سخن راستین تنها هنگامی معتبر است که از جان صادق و فضیلت‌مند برخیزد. بر همین اساس، شمس می‌گوید سخن در درون اوست و شنونده اگر حقیقت می‌طلبد، باید به درون او درآید؛ زیرا ارزش سخن وابسته به «بودن» گوینده است.

به این ترتیب، می‌توان گفت شمس تبریزی همان اصلی را در باب سخن تأکید می‌کند که ارسطو در «اخلاق نیکوماخوس» درباره منش اخلاقی بیان می‌کند و مکایناتیر در «پس از فضیلت» بر آن پافشاری دارد: اینکه حقیقت و فضیلت، بیش و پیش از آنکه در سطح عمل یا نتیجه قابل سنجش باشد، در شخصیت و سیرت فاعل ریشه دارد.

برین منوال می‌گفتم: «دی با خود و گرد خندق می‌گشتم. سخن بر من فرو می‌ریخت مغلوب می‌شدم، زیر سخن می‌ایستادم از غایت مغلوبی. گفتم: چه کنم اگر بر منبر سخن بر من چنین غلبه کند؟ من بر منبر نمی‌روم. ای خواجه دروغ بود، دروغ گفتیم؛ و غلط می‌گوئیم. سخن در اندرون من است. هر که خواهد سخن من شنود در اندرون من درآید. الا دربان نشسته است» (موحد، ۱۳۹۱: ۳۲۲-۳۲۱).

۲-۶. وقوف بر سخن

شمس معتقد است که گوینده سخن باید واقف بر سخن خود باشد و وقوف بر سخن نتیجه حقیقت‌جویی گوینده سخن است. در اخلاق فضیلت نیز بر این تأکید شده است که گوینده باید واقف بر معنای سخن خویش باشد. سخنی که از زبان جاری شود اما گوینده نسبت به حقیقت آن ناآگاه باشد، صرفاً طنین صوت است. این «وقوف» در اندیشه شمس به معنای حقیقت‌جویی و شهود درونی است؛ یعنی سخن باید از معرفت و حضور قلبی برخاسته باشد، نه از تکرار بی‌تأمل. در نظر زاگزیسکی: «اگر به چیزی اهمیت دهیم، آن‌گاه موظف‌ایم به صدق/درستی باورهایمان در باره آن چیز اهمیت دهیم» (زاگزیسکی، ۱۴۰۳: ۴۷).

و نیز موحد می‌گوید: «اکنون تو نیز وعظ می‌گویی، تحقیق ترا نی، و همان معنی از ما، از تو می‌زاید بی قصد تو، در می‌گذرد و ترا بر آن وقوفی نی» (موحد، ۱۳۹۱: ۳۳۸).

۲-۷. وقوف بر جایگاه سخن گفتن

شمس تبریزی جایگاه‌شناسی در سخن گفتن را یکی از شرط‌های اساسی فضیلت گوینده می‌داند. از منظر او، هر سخنی، هرچند دارای معنای بلند باشد، اگر در موقعیت و جایگاه مناسب گفته نشود، نه تنها بی‌اثر می‌شود بلکه می‌تواند اثر منفی بگذارد. وی علت بسیاری از خطاهای گفتاری را ناآگاهی گوینده از شرایط، مقام و حال مجلس می‌داند؛ از این رو توصیه می‌کند که گوینده پیش از بیان، باید نه تنها دارای فضائل ذهنی باشد و هم از ردائل ذهنی مبرا باشد و آداب سخنوری را و جایگاه سخن را تمرین کرده باشد و در خود تبدیل به ملکه و عادت کرده باشد. نمونه مشهور این اصل را شمس در حکایت مرید شیخ شهاب‌الدین آورده است: «یک بار در سماع، پیش شیخ، مریدی از آن شیخ شهاب‌الدین، بیت گفت. شیخ گفت: گردنت زده و زبانت بریده باد! که را زهره بودی که کسی آنجا بیت گفتی؟ آنجا که حق تجلی کرده است و پرده برانداخته، آنجا همه دیده است؛ چه جای زبان؟» (موحد، ۱۳۹۱: ۶۴۹).

۲-۸. نصیب داشتن از سخن

شمس معتقد است که گوینده ای که نصیبی از سخن نداشته باشد بهتر است خاموش باشد حتی کسی که سخن خداوند را نقل کند نیز اگر نصیبی از آن سخن نداشته باشد باید خاموش باشد. شمس تبریزی تأکید دارد که اگر گوینده نصیبی از سخنی که می‌گوید نداشته باشد سخنش فاقد اصالت و تأثیر حقیقی است، حتی اگر کلامی از آیات الهی باشد. این مفهوم با نظر اسلوت کاملاً مطابقت دارد: برای تحقق فضیلت در گفتار، لازم است گوینده دلیل و معنای درونی سخنش را به‌طور واقعی درک کرده باشد. «فضیلت تنها در عمل درست نیست، بلکه شامل دانستن راستین آن است؛ سخنی که گوینده دلیل درونی آن را درک نکرده، جز پژواکِ گوش نیست» (اسلوت، ۱۹۹۲: ۵۸).

«آن یکی آغاز کرد: و لقد کرمنای بنی آدم و حملناهم فی البر و البحر. از دهانم بجست که خاموش! ترا ازین آیت نصیب‌ای نیست، حملنا فی البر کجا و تو کجا؟ خواست که سؤال کند، گفتم: ترا بر من چه سؤال رسد؟ چه اعتراض رسد؟» (موحد، ۱۳۹۱: ۲۲۶). در نزد شمس همگان از سخن نصیبی ندارند. حتی از سخنی واحد کسانی می‌توانند بهره‌مند شوند و کسانی بی‌بهره باشند. او شرط نصیب بردن از سخن را با خبری از معنا می‌داند.

ای گرسنه وصل تو سیران جهان	لرزان ز فراق تو دلیران جهان
با چشم تو آهوان چه دارند به دست	ای زلف تو پای‌بند شیران جهان

باشد که آن کس که این گفته است او را ازین هیچ خبر نبوده باشد و نه از حال. فلأحی باشد روستائی؛ نه نظم داند نه نثر. همین سنایی و نظامی و خاقانی و عطار بودند که ایشان را از آن گفت نصیبی بود» (موحد، ۱۳۹۱: ۶۵۵).

۲-۹. صاف‌بودن ضمیر گوینده سخن

شمس تبریزی پاکی درون را شرط بنیادی فضیلت گفتار می‌داند. از نظر او، سخنی که از قلب آلوده به ردائل یا انگیزه‌های خودخواهانه برخاسته باشد، فاقد نیروی اخلاقی و حقیقت‌افزایی است. او تصریح می‌کند که گوینده، پیش از آن که لب به سخن گشاید، باید از «علت‌ها» — یعنی عوامل ضعف و ردائل — پاک شده باشد؛ زیرا گفتار برخاسته از دل ناپاک، همچون صدایی غبارآلود، حقیقت را در دید شنونده تار می‌کند. شمس حتی خاموشی را بر چنین گفتاری ترجیح می‌دهد و

مقاله پژوهشی

می‌گوید: «گفتم که خاموش باشید، تا راهی بازیابید؛ که گفت (= گفتار) غبارانگیز است، مگر گفت کسی که از غبار گذشته باشد» (موحد، ۱۳۹۱: ۲۴۴). این دیدگاه، با نظر جولیا درایور در مبانی اخلاق فضیلت هم‌خوان است که می‌گوید: «سخن فضیلت‌مند بدون پاکی درونی فاعل ممکن نیست؛ اگر انگیزه‌های خودخواهانه یا رذائل در دل باقی بماند، کلام از نیروی اخلاقی تهی می‌شود. خاموشی بهتر از سخن گفتن از قلب آلوده است» (درایور، ۲۰۰۱: ۵۸). در تحلیل این فراز از مقالات شمس، پاکی درون نه فقط شرط اخلاقی، بلکه پیش‌فرض معرفتی برای صدور سخن حقیقت‌مند است؛ زیرا درون آلوده، حتی اگر لفظ درست بر زبان آورد، اثر آن را در جان مخاطب از بین می‌برد. مقایسه این اصل با سنت عرفان اسلامی، ما را به آموزه‌های تزکیه نفس در تصوف می‌رساند؛ جایی که «تصفیه قلب» پایه هر نوع سیر و سلوک و تعلیم معنوی محسوب می‌شود.

۲-۱۰. مؤمن و موقن بودن

گوینده سخن باید مؤمن و دارای یقین باشد، چون شمس از کسی که خود سرگشته است سخنی قبول نمی‌کند. او سخن را ترجمان احوال گوینده می‌داند و بر این باور است که سخنان مغشوش و غیر شفاف ریشه در سرگردانی گوینده است. در نظر شمس این سرگردانی حاصل عدم بندگی و مواجه نشدن با حقیقت است: «خیام در شعر گفته است که کسی به سر عشق نرسید و آن کس که رسید سرگردان است».

شیخ ابراهیم بر سخن خیام اشکال آورد: «که چون رسید سرگردان چون باشد و گر نرسید سرگردانی چون باشد؟ گفتم: آری صفت حال خود می‌کند هر گوینده. او سرگردان بود، باری بر فلک می‌نهد تهمت را، باری بر روزگار، باری بر بخت، باری به حضرت حق، باری نفی می‌کند و انکار می‌کند، باری اثبات می‌کند، باری «اگر» می‌گوید. سخن‌هایی درهم و بی‌اندازه و تاریک می‌گوید. مؤمن سرگردان نیست، مؤمن آن است که حضرت نقاب برانداخته است، پرده برگرفته است، مقصود خود بدید؛ بندگی می‌کند، عیان در عیان؛ لذتی از عین او درمی‌یابد. (موحد، ۱۳۹۱: ۳۰۱).

۲-۱۱. روی آوردن به درون خویش

شمس معتقد است گوینده سخن در مقام نصیحت باید اول خود را به آن سخن نصیحت‌آمیز فراخواند و سپس دیگری را نصیحت کند. به عبارت دیگر سخن باید از معبر جان گوینده رد بشود و بعد به دیگری ارائه گردد و غفلت را علت این نصیحت خود را نشنیدن می‌داند. سخنان شمس متناظر است به آیه ۴۴، سوره بقره: «اتَّأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ». از منظر عرفان اسلامی نیز، امر به معروف و نهی از منکر بدون تزکیه نفس، فاقد اثر تربیتی پایدار است. بنابراین، شمس فضیلت نخست به درون خویش روی آوردن را ضامن صدق اخلاقی و بار معرفتی گفتار می‌داند. گفت: «از خود سخن دورانداختن و دیگری را نصیحت کردن، و خود را فراموش کردن تا چه فایده باشد ازین، جز تفرقه؟ گفت: آری، سخن را از خود دور می‌اندازند و دیگران را نصیحت می‌کنند؛ و خود را نه» (موحد، ۱۳۹۱: ۶۷۸).

۲-۱۲. متصف به صفات و احوال متناسب با سخن والا

شمس تبریزی بر این باور است که هر سخن والا، مقتضی صفات و احوال وجودی ویژه‌ای است و تنها از گوینده‌ای شایسته برمی‌آید که این احوال و صفات را در خویش محقق کرده باشد. در نظر او، بیان معنای بلند بدون آن‌که گوینده در

مقام و حال مناسب قرار داشته باشد، نه تنها بی‌اثر است بلکه موجب بی‌حرمتی به حقیقت آن سخن می‌شود. او نمونه‌ای از حضرت ابراهیم(ع) نقل می‌کند که گفت: «ابراهیم می‌گوید: لا أحبّ الآفلین. کو ابراهیم صفتی که به زبان حال گوید: لا أحبّ الآفلین؟» (موحد، ۱۳۹۱: ۳۰۸). این مثال نشان می‌دهد که معنا، ریشه در حال و صفات گوینده دارد و بدون آن، حتی تکرار لفظ نیز تهی خواهد بود.

شمس همچنین به شأن موقعیت‌ها توجه دارد و معتقد است که در مجالس خاص، به‌ویژه هنگام تجلی حق، گوینده باید احوال وجودی مناسب با آن مقام را داشته باشد. در داستان معروف مرید شیخ شهاب‌الدین، بیت گفتن در مجلس سماع موجب خشم شدید شیخ شد؛ زیرا آن مقام، مقام «دیدن» بود نه «گفتن» و کسی که در آن حال نباشد، سخنش همانند ورود زنگی میان خوبان یا نجاست در خانه پاک خواهد بود: «شیخ گفت: گردنت زده و زبانت بریده باد! که را زهره بودی که کسی آنجا بیت گفتی؟ آنجا که حق تجلی کرده است و پرده برانداخته، آنجا همه دیده است؛ چه جای زبان؟ هر که را حالتی نبود، در آید؛ معین رسوا شود. همچو خانه نجاست پر می‌گردد. همچو زنگی میان خوبان؛ برهنه و رسوا، پر هوا و شهوت!» (موحد، ۱۳۹۱: ۶۴۹).

۲-۱۳. تأثیر تکوینی و وجودی گوینده سخن

شمس تبریزی، سخن گوینده فضیلت‌مند را فعلی می‌داند که فراتر از انتقال معنا یا برانگیختن احساس، ساختار وجودی مخاطب را دگرگون می‌کند. این اثر نه صرفاً نتیجه زیبایی لفظ یا قوت استدلال، بلکه حاصل حضور وجودی گوینده و سهم او از حقیقت سخن است. او نمونه‌هایی می‌آورد که چگونه گفتار خود، حتی در قالب دشنام، می‌تواند کافری دیرپای را به ایمان برساند و مؤمنی را به ولایت ارتقا دهد: «اگر دشنام من به کافر صد ساله رسد، مؤمن شود؛ اگر به مؤمن رسد، ولی شود، به بهشت رود عاقبت» (موحد، ۱۳۹۱: ۷۸). این بیان نشان می‌دهد که برای شمس، سخن اصیل نوعی کنش وجودی است، نه تنها یک عمل ارتباطی.

شمس بر این نکته تأکید دارد که سهم وجودی گوینده از سخن، متناسب با سعه وجودی اوست. هرچه گوینده به حقیقت نزدیک‌تر و ظرفیت وجودی‌اش گسترده‌تر باشد، اثر تکوینی سخنش در جان و حتی رفتار مخاطب شدیدتر خواهد بود. او روایت می‌کند که: «آخر کسانی که پرتو سخن ما برایشان می‌زده است، وقت‌ها چیزهای معین می‌دیده‌اند، عجایب و واقعیات، و نور معین بر دست و بر دیوار، پس من کی از آن خالی باشم؟ و تا من خود چها بینم؟ والله اگر بوی سخن به تو می‌رسیدی برخاستی، و جامه ضرب کردی، و صد فریاد کردی! و اگر نفاق کردمی رقت آمدی، و حال آوردی، و بگریستی! چون راستی گفتم، هیچ از این نکردی، الا حیران شدی؟ این حال بعینه که تو را افتاد، صدیق را این افتاد، که از راست شنیدن حیران شد. گفت: جز حیرت به دست ندارم، زدنی تحیراً، باری همین را زیاده کن» (موحد، ۱۳۹۱: ۷۷۶-۷۷۵).

از نگاه شمس، این اثر تکوینی به موجودات غیرانسانی نیز سرایت می‌کند. او داستان منبری را می‌آورد که با فرمانش روان شد، و توضیح می‌دهد که چوب، صفتی از نفس او را پذیرفت و حرکت کرد. این تجربه نشان می‌دهد که سخن و وجود گوینده می‌تواند بر هستی پیرامون تأثیر بگذارد: «آن منبر روان شد. گفت: ای منبر تو را نمی‌گویم. غرض او ازین که چوب را گوید برو، روان شود، یعنی که چوب صفتی از نفس او نصیحت پذیرد و روان شود. انک لاتهدی و انک لتهدی، تناقض نیست. کلام حق و آنگاه تناقض؟ این محال باشد» (موحد، ۱۳۹۱: ۶۳۷).

مقاله پژوهشی

در سنت عرفان اسلامی- ایرانی، این حالت همان «اثر روحانی شیخ» یا «تصرف وجودی» است که غالباً از طریق نگاه، کلام یا حتی سکوت، سالک را متحول می‌کند.

جدول زیر به صورت تحلیلی و تطبیقی تنظیم شده و شامل سیزده فضیلت بنیادین از منظر شمس تبریزی درباره اهمیت و فضیلت‌مندی گوینده سخن است. در این جدول، هر یک از فضائل با تکیه بر متن مقالات شمس تبریزی تبیین و سپس در پرتو نظریه‌های «اخلاق فضیلت» مورد مقایسه قرار گرفته‌اند.

عنوان فضیلت	دیدگاه شمس	تطبیق با اخلاق فضیلت	کارکرد فلسفی	کارکرد اخلاقی	نوآوری پژوهش
از آن خودسازی سخن	سخن باید از حال و ضمیر گوینده باشد، نه تقلید محض. «بیار از آن تو کدام است؟»	ارسطو (ملکه اخلاقی): فضیلت عملی باید از انتخاب آگاهانه برآید. وارنوک: عمل فضیلت‌مند باید توسط شخصیت فاعل شکل گیرد	تأکید بر اصالت درونی و سوبژکتیویته معنوی در کلام	پرهیز از تظاهر، تقلید و استشهاد بی‌محتوا. آگاهانه «در اخلاق فضیلت».	پیوند دادن اصالت کلام در شمس با ضرورت «انتخاب آگاهانه» در اخلاق فضیلت.
گوینده به سخن خود باید باورمند باشد	جدایی صوت از قول ممکن نیست؛ سخن از اعتقاد قلبی گوینده جدا نیست.	زاگزبسکی (یکپارچگی در باور): کلام بر قضاوت وجدانی استوار باشد (زاگزبسکی، ۲۹۵).	شرط لازم برای حجیت کلام و حفظ پیوند منش و کلام.	جلوگیری از ریا و گفتار متناقض با اعتقاد درونی.	تعریف «باورمندی» در شمس به مثابه فضیلت یکپارچگی (معرفتی)
گوینده سخن باید متابعت داشته باشد	رها کردن متابعت از سر علت‌ها و ردائل است. متابعت، بالاترین درجه کمال و هوشیاری است.	مک‌این‌تایر (سنت): فضائل در بستر یک سنت اخلاقی (نظیر سنت نبوی) معنا و هویت می‌یابند	چارچوب‌دهی الهیاتی-اخلاقی به فضائل؛ خروج از جبرگرایی.	انضباط معنوی، پرهیز از شطح و ادعاهای ناموجه (انالحق).	تعیین متابعت به عنوان فضیلتی بنیادین که فضائل دیگر را تنظیم می‌کند.
هوشیاری گوینده در مقابل مستی	مستی (شطح) سد راه متابعت پیامبر (ص) است که ورای مستی است. شطح ناشی از جبر است.	عقلانیت عملی: فضیلت نیازمند عقلانیت و آگاهی کامل فاعل است.	تعیین مرز کلام صحیح و کلام شطح‌آمیز در عرفان.	انضباط ذهنی، سخن گفتن در مقام آگاهی و حضور.	مقایسه تمایز شمس بین «صحو» و «سکر» با «عقلانیت عملی» در اخلاق فضیلت.
خاستگاه سخن جان است	سخن در اندرون است؛ شنونده برای فهم باید به درون گوینده درآید. «سخن در اندرون من است...»	مک‌این‌تایر (منش): عمل اخلاقی از منش پایدار شخصیت فاعل صادر می‌شود.	تمرکز بر ماهیت وجودی (تکوینی) کلام به جای ماهیت صرفاً لغوی.	جستجوی حقیقت در ساحت وجودی گوینده نه صرفاً در کلمات.	تبیین کارکرد «بودن» گوینده در «ارزش» سخن با تکیه بر
گوینده سخن باید بر سخن وقوف داشته باشد	سخن گفتن بدون تحقیق و ناآگاهانه، صرفاً طنین صوت است.	زاگزبسکی (وظیفه معرفتی): وظیفه داریم به صدق باورهایمان اهمیت دهیم (زاگزبسکی، ۴۷).	تضمین صدق کلام و اعتبار معرفتی آن.	پرهیز از تکرار بی‌اندیشه و سخن گفتن از سر جهل.	تعریف وقوف شمس به عنوان فضیلت معرفتی
گوینده باید جایگاه سخن گفتن را بداند	باید در هر موقعیت مناسب سخن گفت	ارسطو (فضائل ذهنی و عملی): فضیلت شامل آگاهی به زمان، مکان و چگونگی عمل است.	پیوند فضیلت با موقعیت‌مندی در کلام.	رعایت حریم معنوی و پرهیز از بدموقعیتی.	تبیین فضیلت عملی/ موقعیتی کلام در اندیشه شمس.
گوینده سخن باید نصیبی از سخن داشته باشد	گوینده‌ای که نصیبی از سخن نداشته باشد، بهتر است خاموش باشد	اسلوت (درک درونی): فضیلت شامل دانستن راستین عمل است؛ درک	شرط تأثیر وجودی (تکوینی) کلام بر مخاطب.	خاموشی در صورت نداشتن تجربه یا درک حقیقی از سخن.	تطبیق مفهوم «نصیب داشتن» با «درک درونی» در اخلاق عاطفی.

گوینده سخن باید درونش صاف باشد	خاموشی بهتر از سخن گفتن از قلب آلوده به منیت و علت‌هاست	دلیل درونی سخن	تعیین نیت و انگیزه اخلاقی به‌عنوان شرط لازم برای اعتبار گفتار.	خودسازی، پرهیز از منیت در کلام و خاموشی تا زمان تصفیه درون.	تأکید شمس بر لزوم «خالی بودن» (خلأ وجودی) برای سخن صحیح.
گوینده سخن باید مؤمن و موقن باشد	مؤمن سرگردان نیست؛ سخن مغشوش و تاریک ترجمان سرگردانی گوینده است	زاگزبسی (فضائل معرفتی): یقین و ثبات در باورها، فضیلت معرفتی است.	تعیین یقین به‌عنوان بنیان معرفتی لازم برای شفافیت کلام.	پرهیز از تهمت زدن به بخت و روزگار (درماندگی کلامی).	پیوند مستقیم میان سرگردانی (معرفتی) و عدم شفافیت (زبانی).
گوینده سخن باید نخست به درون خویش روی آورد	گوینده باید اول خود را به آن سخن فراخواند و سپس دیگری را نصیحت کند.	مکایناتیر (عمل خوب): اخلاق‌ورزی ابتدا باید درونی شود تا بتوان آن را به دیگری توصیه کرد.	تثبیت تقدم تأثیر کلام بر فاعل پیش از مفعول.	عمل به گفتار خود قبل از نصیحت دیگری.	تعریف «نصیحت‌گری» به‌عنوان فضیلتی که خودآگاهی را شرط می‌داند.
گوینده سخن باید متصف به صفات و احوال متناسب با سخن والا باشد	صفات گوینده باید متناسب با والایی سخن باشد؛ سخن عالی از فرد نازل پذیرفته نیست	زاگزبسی (فضائل): احوال وجودی فاعل هستند و عمل باید بازتاب آن احوال باشد.	تعیین کفایت وجودی گوینده به‌عنوان شرط لازم‌الوجودی کلام والا.	لزوم ارتقای مداوم صفات و احوال برای صلاحیت گفتار.	تمرکز بر تطابق هستی‌شناختی میان «گوینده» و «محتوای سخن».
تأثیر تکوینی و وجودی گوینده سخن	سخن گوینده فضیلت‌مند (شمس) قدرت دگرگون‌سازی وجودی دارد و بر اشیا نیز اثر می‌گذارد. «اگر دشنام من به کافر صد ساله رسد مؤمن شود...» (شمس، ۱۳۹۱: ۷۸)	مکایناتیر (کارکرد غایی): کلام شمس، فضیلت را به ابزار تحقق غایت وجودی تبدیل می‌کند. زاگزبسی (نفوذ اخلاقی): فضیلت یکپارچگی به فاعل قدرت نفوذ اخلاقی می‌دهد.	تعیین کلام به مثابه کنش وجودی و نه صرفاً ابزار معنایی؛ قدرت پراگماتیک عرفانی.	دگرگونی درونی و بیرونی مخاطب (سعه وجودی بیشتر گوینده باعث تأثیر عمیق‌تر می‌شود).	تعریف فضیلت کلام در شمس به‌عنوان فضیلت کنشگرانه با توان دگرگونی هستی‌شناختی.

نتیجه‌گیری

تحلیل جایگاه گوینده سخن از منظر شمس تبریزی نشان می‌دهد که او زبان را نه صرفاً مجموعه‌ای از واژگان، بلکه بازتاب مستقیم جان، حال و مقام گوینده می‌داند. نگاهی که در بستر سنت عرفانی و فرهنگ فکری ایران شکل گرفته و ریشه در تلقی وجودی عرفان اسلامی- ایرانی از انسان و سخن دارد. در این دستگاه فکری، اعتبار و اثرگذاری گفتار به منش و فضیلت‌مندی گوینده وابسته است؛ به‌گونه‌ای که سخن فاقد این پشتوانه اخلاقی و معنوی، از نظر شمس اصالت و ظرفیت ارتقای معنوی ندارد. شمس با تأکید بر تقدم «من قال» بر «ما قال» این واقعیت را بیان می‌کند که گفتار اساساً استمرار شخصیت اخلاقی است و تنها در صورت پیوند با فضائل پایدار، به مرتبه کلام حقیقی می‌رسد.

فضائلی که وی برمی‌شمارد - از آن خودسازی سخن و باورمندی تا وقوف بر حقیقت، متابعت و نصیب‌مندی از سخن. - همگی نشانگر پیوند ناگسستنی میان منش گوینده و معنای گفتارند. این رویکرد از سویی با مبانی اخلاق فضیلت (ارسطو، زاگزبسی، مکایناتیر) هم‌خوان است و از سوی دیگر، در سنت عرفان اسلامی با آموزه‌های صدق، خلوص نیت و تهذیب نفس وحدت دارد. در هر دو حوزه، معیار ارزش اخلاقی، کیفیت وجودی فاعل است و نه صرف نتیجه کنش یا صحت گزاره. این دیدگاه شمس، همچنین اهمیت توجه به فضیلت‌مندی گوینده در ارتباط انسانی را برجسته می‌کند.

مقاله پژوهشی

یافته‌های این پژوهش آشکار می‌سازد که نگاه شمس به نسبت میان سخن و گوینده، نه تنها راهگشای تبیین زبان عرفانی و فهم دقیق‌تر میراث او و مولانا، به عنوان بخشی از میراث عرفانی و فکری ایران است، بلکه ظرفیت بالایی برای مطالعات میان‌رشته‌ای در حوزه عرفان پژوهی، ادبیات و فلسفه، زبان‌شناسی و جامعه‌شناسی دارد. بدین ترتیب، می‌توان نتیجه گرفت که تحلیل سخنان شمس بر اساس اهمیت و فضیلت‌مندی گوینده سخن، الگویی تلفیقی و پویا ارائه می‌دهد که می‌تواند به غنای نظری و کاربردی پژوهش‌هایی از این دست، یاری رساند.

منابع

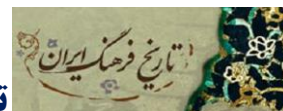
۱. قرآن کریم
۲. آرین‌نژاد، فرزانه، حسینی، مالک و شعیری، حمیدرضا (۱۴۰۱)، دوگانه گفتار و نوشتار: تحلیل فلسفی، تهران: مجله جاویدان خرد، شماره ۱۴.
۳. آسترکی، محسن، حسینی، مالک و ضیا شهابی، پرویز (۱۴۰۱)، تاثیر پیش سقراطیان بر تفسیر هایدگر متاخر از ماهیت زبان، تهران: دو فصلنامه غرب‌شناسی بنیادی، سال ۱۳، شماره ۱.
۴. ارسطو (۱۳۷۸)، اخلاق نیکوماخوس، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: طرح نو.
۵. اصغری، محمد (۱۳۹۹)، درآمدی بر فلسفه‌های معاصر غرب (از هوسرل تا رورتی)، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۶. بارپور، ایان (۱۳۷۹)، علم و دین، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، تهران: انتشارات مرکز نشر دانشگاهی.
۷. جوادپور، غلامحسین (۱۳۹۳)، بازشناسی سرشت فضائل با تاکید بر دیدگاه لیندا زاگزبسکی، تهران: فصلنامه علمی پژوهشی فلسفه و الهیات، سال ۱۹، شماره ۴.
۸. خزاعی، زهرا (۱۳۸۷)، اخلاق فضیلت و اخلاق دینی، تهران: پژوهشنامه اخلاق، شماره ۱.
۹. خزاعی، زهرا (۱۳۹۰)، اخلاق فضیلت، تهران: انتشارات حکمت.
۱۰. دبیری، احمد (۱۳۸۹)، فضیلت‌گرایی در اخلاق، تهران: مجله معرفت اخلاقی، سال دوم، شماره ۱.
۱۱. رحیمیان، سعید (۱۴۰۳)، اخلاق سلسله مراتبی (تشکیکی) در نگاه عارفان؛ با تاکید بر دیدگاه ابن عربی، تهران: فصلنامه مطالعات اخلاقی، شماره ۱.
۱۲. ریچلز، جیمز (۱۳۸۷)، فلسفه اخلاق، ترجمه آرش اخگری، تهران: انتشارات حکمت.
۱۳. زاگزبسکی، لیندا (۱۴۰۰)، فضایل ذهنی، ترجمه امیر حسین خداپرست، تهران: انتشارات کرگدن.
۱۴. زاگزبسکی، لیندا (۱۴۰۳)، معرفت‌شناسی، ترجمه کاوه بهبهانی، تهران: نشر نی.
۱۵. زیمرمن، ینس (۱۴۰۰)، هرمنوتیک، درآمدی بسیار کوتاه، ترجمه ابراهیم فتوت، تهران: انتشارات کتاب کوله پستی.
۱۶. ساکت، امیرحسین (۱۳۹۹)، رابطه زبان و شناخت در فلسفه افلاطون، تهران: دو فصلنامه فلسفی شناخت، پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۸۳/۱.
۱۷. شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۹۲)، زبان شعر در نثر صوفیه، تهران: انتشارات سخن.

۱۸. شمس تبریزی، محمد (۱۳۹۱)، مقالات شمس، تصحیح و تعلیق محمد علی موحد، تهران: انتشارات خوارزمی.
۱۹. صرفی، محمدرضا (۱۳۷۸)، تلقی شمس تبریزی از زبان، مجموعه مقالات همایش شمس تبریزی، تهران: انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۲۰. فاضلی، محمد (۱۳۸۳)، گفتمان و تحلیل گفتمان انتقادی، پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی، شماره ۱۴.
۲۱. فرانکنا، ویلیام، کی (۱۳۸۳)، فلسفه اخلاق، ترجمه هادی صادقی، قم: کتاب طه.
۲۲. فرجی، علیرضا و کریمی، عظیم (۱۴۰۱)، بررسی و تطبیق نقش زبان در اندیشه هوسرل و ویتگنشتاین، تهران: دو فصلنامه علمی و پژوهش های ما بعدالطبیعی، سال سوم، شماره ۵.
۲۳. کمپانی زارع، مهدی (۱۳۹۸)، تعالیم شمس، تهران: انتشارات نگاه معاصر.
۲۴. لارنس کی، اشمیت (۱۳۹۵)، درآمدی بر فهم هرمنوتیک، ترجمه بهنام خداپناه، تهران: انتشارات ققنوس.
۲۵. مک اینتایر، السدیر (۱۳۹۳)، در پی فضیلت، ترجمه حمید شهریاری، محمد علی شمالی، تهران: انتشارات سمت.
۲۶. میر باقری فرد، علی اصغر (۱۳۹۵)، عبارات و اشارات در زبان عرفانی، تهران: مجله پژوهشنامه عرفان، شماره ۱۵.
۲۷. نمازی اصفهانی، محمود و بخشی گلسفیدی، مرتضی (۱۴۰۲)، بررسی جایگاه اخلاق فضیلت در اخلاق هنجاری، تهران: مجله اخلاق و حیانی، شماره ۲۶.
۲۸. نوایا، پل (۱۳۷۳)، تفسیر قرآنی و زبان عرفانی، ترجمه اسماعیل سعادت، تهران: مرکز نشر دانشگاه.
۲۹. ولیئی محمدآبادی، قربان (۱۳۹۴)، سخن عارف، دو فصلنامه علمی جاویدان خرد، دوره ۱۲، شماره ۲.
۳۰. هولمز، رابرت ال (۱۳۸۵)، مبانی فلسفه اخلاق، ترجمه مسعود علیا، تهران: نشر ققنوس.
31. Driver, Julia, (2001), *Uneasy Virtue*, Cambridge: Cambridge University Press.
32. Slote, Michael, (1992), *From Morality to Virtue*, New York: Oxford University Press.
33. Warnock, G.J., (1971), *Contemporary Moral Philosophy*, London: Macmillan.

References

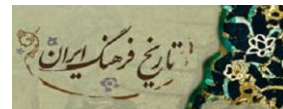
The Holy Qur'ān.

- Ārīn-Nizhād, Farzānah, Ḥusaynī, Mālīk, & Shu'ayrī, Ḥamīd-Riḍā. (2022). "Dogānah-yi Guftār va Nivishtār: Taḥlīl-i Falsafī" [The Speech-Writing Binary: A Philosophical Analysis]. *Jāvidān-i Khirad*, no. 14 (In Persian).
- Aristotle. (1999). *Akhlaq-i Nīkūmākhūs (Nicomachean Ethics)*. Translated by Muḥammad-Hasan Luṭfī. Tehran: Tarḥ-i Naw (In Persian).
- Aṣgharī, Muḥammad. (2020). *Darāmadī bar Falsafah-hā-yi Mu'āṣir-i Gharb (az Husserl tā Rorty)* [An Introduction to Contemporary Western Philosophy (From Husserl to Rorty)]. Tehran: Research Institute for Humanities and Cultural Studies (In Persian).
- Āstarkī, Muḥsin, Ḥusaynī, Mālīk, & Diyā Shihābī, Parvīz. (2022). "Ta'thīr-i Pīsh-Suqrāṭiyyān bar Tafsīr-i Haydigar-i Muta'akhhir az Māhiyyat-i Zabān" [The Influence of the Pre-Socratics on Heidegger's Later Interpretation of the Essence of Language]. *Do-Faṣlnāmah-yi Gharb-Shināsī-yi Bunyādī*, vol. 13, no. 1 (In Persian).



مقاله پژوهشی

- Barbour, Ian G. (2000). *‘Ilm va Dīn (Religion and Science)*. Translated by Bahā’ al-Dīn Khurramshāhī. Tehran: Markaz-i Nashr-i Dānishgāhī (In Persian).
- Dabīrī, Aḥmad. (2010). “Faḍīlat-Garā’ī dar Akhlāq” [Virtue Theory in Ethics]. *Ma’rifat-i Akhlāqī*, vol. 2, no. 1 (In Persian).
- Driver, Julia, (2001), *Uneasy Virtue*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Fāḍilī, Muḥammad. (2004). “Guftimān va Taḥlīl-i Guftimān-i Intiqādī” [Discourse and Critical Discourse Analysis]. *Pazhūhishnāmah-yi ‘Ulūm-i Insānī va Ijtīmā’ī*, no. 14 (In Persian).
- Farajī, ‘Alī-Riḍā & Karīmī, ‘Azīm. (2022). “Barrasī va Taṭbīq-i Naqsh-i Zabān dar Andīshah-yi Husserl va Wittgenstein” [A Comparative Study of the Role of Language in the Thought of Husserl and Wittgenstein]. *Do-Faṣlnāmah-yi ‘Ilmī dar Pazhūhish-hā-yi Mā-Ba’d al-Ṭabī’ah*, vol. 3, no. 5 (In Persian).
- Frankena, William K. (2004). *Falsafah-yi Akhlāq (Ethics)*. Translated by Hādī Ṣādiqī. Qom: Kitāb-i Ṭāhā (In Persian).
- Holmes, Robert L. (2006). *Mabānī-yi Falsafah-yi Akhlāq (Basic Moral Philosophy)*. Translated by Mas’ūd ‘Āliyā. Tehran: Nashr-i Qoqnūs (In Persian).
- Javādpūr, Ghulām-Ḥusayn. (2014). “Bāzshināsī-yi Sirisht-i Faḍā’il bā Ta’kīd bar Dīdgāh-i Linda Zagzebski” [Reconsidering the Nature of Virtues with Emphasis on Linda Zagzebski’s View]. *Faṣlnāmah-yi Falsafah va Ilāhiyyāt*, vol. 19, no. 4 (In Persian).
- Kampānī Zārī, Maḥdī. (1398/2019). *Ta’ālīm-i Shams* [The Teachings of Shams]. Tehran: Nigāh-i Mu’āṣir (In Persian).
- Khuzā’ī, Zahrā. (2008). “Akhlāq-i Faḍīlat va Akhlāq-i Dīnī” [Virtue Ethics and Religious Ethics]. *Pazhūhishnāmah-yi Akhlāq*, no. 1 (In Persian).
- Khuzā’ī, Zahrā. (2011). *Akhlāq-i Faḍīlat (Virtue Ethics)*. Tehran: Hikmat Publications (In Persian).
- MacIntyre, Alasdair. (2014). *Dar Pay-i Faḍīlat (After Virtue)*. Translated by Ḥamīd Shahriyārī and Muḥammad-‘Alī Shimālī. Tehran: SAMT (In Persian).
- Mīr-Bāqirī Fard, ‘Alī-Aṣghar. (2016). “‘Ibārāt va Ishārāt dar Zabān-i ‘Irfānī” [Expressions and Allusions in Mystical Language]. *Pazhūhishnāmah-yi ‘Irfān*, no. 15 (In Persian).
- Namāzī Iṣfahānī, Maḥmūd & Bakhshī Gulsafīdī, Murtaḍā. (2023). “Barrasī-yi Jāygāh-i Akhlāq-i Faḍīlat dar Akhlāq-i Hanjārī” [The Position of Virtue Ethics in Normative Ethics]. *Akhlāq-i Waḥyānī*, no. 26 (In Persian).
- Nwyia, Paul. (1994). *Tafsīr-i Qur’ānī va Zabān-i ‘Irfānī* [Qur’ānic Exegesis and Mystical Language]. Translated by Ismā’īl Sa’ādat. Tehran: Markaz-i Nashr-i Dānishgāhī (In Persian).
- Rachels, James. (2008). *Falsafah-yi Akhlāq (The Elements of Moral Philosophy)*. Translated by Ārash Akhgarī. Tehran: Hikmat Publications (In Persian).
- Raḥīmīyān, Sa’īd. (2024). “Akhlāq-i Silsilah-Marātibī (Tashkīkī) dar Nigāh-i ‘Ārifān; bā Ta’kīd bar Dīdgāh-i Ibn ‘Arabī” [Hierarchical (Gradational) Ethics in Mystical Thought with Emphasis on Ibn ‘Arabī]. *Faṣlnāmah-yi Muṭāla‘āt-i Akhlāqī*, no. 1 (In Persian).



- Sākit, Amīr-Ḥusayn. (2020). “Rābiṭah-yi Zabān va Shinākht dar Falsafah-yi Aflātūn” [Language and Cognition in Plato’s Philosophy]. *Do-Faṣlnāmah-yi Falsafī-yi Shinākht*, no. 83(1) (In Persian).
- Šarfī, Muḥammad-Riḍā. (1999). “Talqī-yi Shams-i Tabrīzī az Zabān” [Shams-e Tabrizi’s Conception of Language]. In *Majmū’ah-yi Maqālāt-i Hamāyish-i Shams-i Tabrīzī*. Tehran: Anjuman-i Āthār va Mafākhir-i Farhangī (In Persian).
- Schmidt, Lawrence K. (2016). *Darāmadī bar Fahm-i Hirminūtīk (Understanding Hermeneutics: An Introduction)*. Translated by Bihnām Khudāpanāh. Tehran: Qoqnūs (In Persian).
- Shafī’ī Kadkanī, Muḥammad-Riḍā. (2013). *Zabān-i Shi’r dar Nathr-i Šūfiyyah* [The Language of Poetry in Sufi Prose]. Tehran: Sukhan (In Persian).
- Shams-i Tabrīzī, Muḥammad. (2012). *Maqālāt-i Shams* [The Discourses of Shams]. Edited and Annotated by Muḥammad-‘Alī Muwaḥḥid. Tehran: Khwārazmī (In Persian).
- Slote, Michael, (1992), *From Morality to Virtue*, New York: Oxford University Press.
- Warnock, G.J., (1971), *Contemporary Moral Philosophy*, London: Macmillan.
- Zagzebski, Linda. (2021). *Faḍā’il-i Dhihnī (Virtues of the Mind)*. Translated by Amīr-Ḥusayn Khudāparast. Tehran: Kargadan (In Persian).
- Zagzebski, Linda. (2024). *Ma’rifat-Shināsī (Epistemology)*. Translated by Kāvah Bihbahānī. Tehran: Nashr-i Nay (In Persian).
- Zimmermann, Jens. (2021). *Hirminūtīk: Darāmadī Bisyar Kūtāh (Hermeneutics: A Very Short Introduction)*. Translated by Ibrāhīm Futūḥat. Tehran: Kitāb-i Kūlah-Pushtī (In Persian).